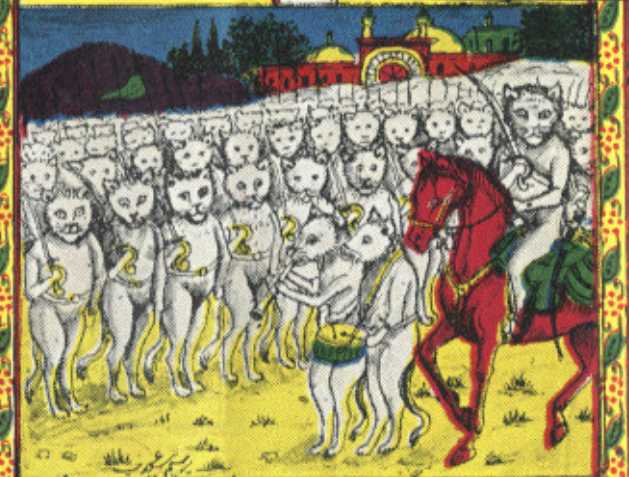


همه با سیفهای برآنا  
تیغها در مسانه جولان  
از خراسان ورشت بچکان

همه بانیزه ماو تیر و کمان  
فوجهای پیاده از کیو  
چونکه جمع آوری لشکر شد

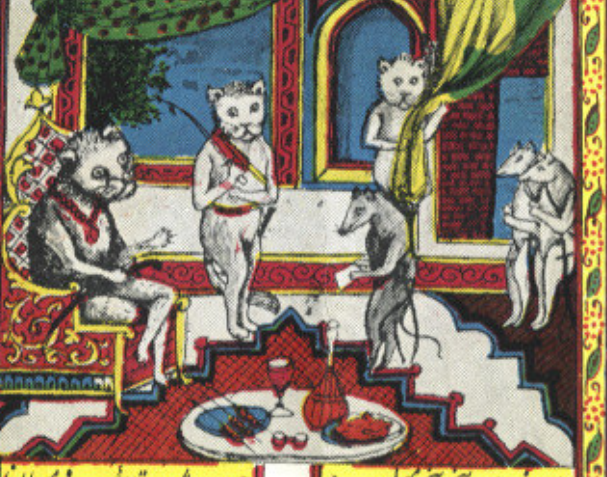


بوشمند و دلیر و فغان  
نزد گریه بشهر کرمان  
یا که آماده باشل جگان  
شده روانه بشهر کرمانا

بند موسی وزیر لشکر بود  
هنت باید یکی ز ما برود  
ما ساپا تخت در خدمت  
نوشکی بود ایچی ز قدیم (۱۱)

کامی تو شایسته بشی  
ای شهنشاه اولم بقربان  
حال حرص شده فراوان

همه یکبار کردنش تعظیم  
گرچه کرده است ظلم بر ما  
سالیکه از می گرفت از ما



چون شده تا لب مسلمان  
شاه منم مود کامی عزیزان  
که شود داستان بدوران  
یصدوسی استر اموشان

این زمان چچ سیلبر  
در دل چون بشاه خود گفتند  
من تلافی بگریه خواهم کرد  
بعد یکم هفته لشکری راست (۱۵)

(Table II.7: Moosh o Gorbah, illustration by an unknown artist. Scan presented on <http://moosh-o-gorbah.farangis.de>)